

معنای معجزه (کلمه معجزه از «اعجاز» ریشه گرفته است) و واژه اعجاز نیز در لغت به چند معنی آمده است:

۱- از دست رفتن چیزی، مثلاً: گفته می‌شود «أعجزه الأمر الفلانی»

۲- احساس عجز و ناتوانی در دیگری، مثلاً می‌گویند: «أعجزت زیدا»

۳- ایجاد عجز و درماندگی در طرف مقابل، در این صورت اعجاز به معنای «تعجیز» می‌باشد، مانند: «أعجزت زیدا» یعنی او را عاجز و ناتوان نمودم.

و اما در اصطلاح دانشمندان علم «کلام»، معنی اعجاز عبارت از این است: کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند، این چنین عمل خارق العاده‌ای را «معجزه» و انجام دادن آن عمل را «اعجاز» می‌نامند.

اعجاز قرآن از نظر معارف عقلی و فلسفی

قرآن و پیامبر اُمّی

قرآن مجید در آیات متعدد و به صراحت بیان می‌کند که محمد امی است و درس نخوانده است. محمد (ص) نیز این ادعا را در برابر اقوام و خویشاوندان خود که در میان آنان پرورش یافته بود، اعلام نمود و همان آیات را که بر امی و بی‌سواد بودنش دلالت دارند، برای آنان خواند و حتی يك تن از آنان این مطلب را انکار نکرد و او را تکذیب ننمود و این خود دلیل روشن بر صدق ادعای رسول خدا (ص) است.

اگر از این حقیقت مسلم صرف نظر کنیم و فرض کنیم که رسول خدا (ص) امی و بی‌سواد نبوده است، تعلیمات و تحصیلاتی دیده و هر گونه علوم، معارف، فنون و تاریخ را از دیگران فرا گرفته است؛ این سخن این است که رسول خدا (ص) معلومات خود را از دانشمندان عصر خویش فرا گرفته و از افکار و اطلاعات آنان استفاده نموده است، در صورتی که آن چه وی برای بشر عرضه داشته، نه تنها با افکار و عقاید مردم دوران عصر خویش سنخیت و سازش ندارد بلکه درست در نقطه مقابل آنها قرار گرفته است.

اعجاز در هماهنگی قرآن

اعجاز قرآن در هماهنگی کامل و نظم و انسجام حاکم در آیات قرآن است، یعنی کوچک‌ترین اختلاف و تناقضی در میان

آیات و مفاهیم آن وجود ندارد. قرآن مجید که در تمام شعون و امور زندگی انسان‌ها به طور وسیع و دامنه‌دار وارد شده، در این موارد سخن گفته و تشریع و قانون‌گذاری نموده است، با این حال کوچک‌ترین اختلاف و تناقض در آن مشاهده نشده است.

گفتار ولید بن مغیره گواه زنده آن است؛ آن‌جا که ابو جهل خواست که وی نظر خود را درباره قرآن ابراز نماید، چنین گفت: من درباره قرآن چه بگویم؟ به خدا قسم! گفتار محمد دارای حلاوت خاصی است که هر سخن بلیغ و شیرینی را درهم می‌شکند و بر تمام گفتارها برتری دارد و برتر از آن سخنی متصور نیست. ابو جهل گفت: به خدا سوگند! اقوام و عشیره تو، از تو راضی نخواهند گردید مگر بر ضد آن چیزی بگوئی. ولید گفت: پس صبر کن تا در این باره فکر کنم، پس از فکر و تأمل زیاد چنین گفت: قرآن سحری است که محمد آن را از ساحران گرفته است (و إِنَّ لَهُ لِحَلَاوَةً وَّ إِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً وَّ إِنَّ أَعْلَاهُ لَمُنْمَرٌ وَّ إِنَّ أَسْفَلَهُ لَمَغْدُقٌ وَّ إِنَّهُ لِيَعْلُو وَّ لَا يَعْلى عَلَيْهِ وَّ مَا يَقُولُ هَذَا بَشَرٌ)

اعجاز قرآن در تشریع و قانون‌گذاری

دوری یکی از وزرای فرانسه در این باره چنین می‌گوید: محمد پیامبر مسلمانان با تعالیم عالی و آسمانی خویش به آسانی توانست قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و از آن‌ها ملت واحدی تشکیل داده، حکومت و نفوذ خویش را از اسپانیا تا شبه قاره هند گسترش دهد و در تمام جهان پرچم تمدن را به اهتزاز درآورد. آن مرد بزرگ این تحول عجیب و همه جانبه را در موقعی به وجود آورد که هنوز اروپا در ظلمت قرون وسطایی به سر می‌برد. و سپس می‌گوید: در قرون وسطی، تنها مردمی که دارای علم و دانش بودند و گوی سبقت را در این میدان از همگان ربودند، همان ملت عرب بود که ابرهای ضخیم جهالت، وحشیت و بربریت را که بر آسمان اروپا کشانده شده بود، از هم پاشیدند و آفتاب تمدن، علم و اخلاق را به آن سرزمین تاباندند.

اعتدال در قرآن

از ویژگی‌های قرآن و جنبه‌های اعجاز آن، اعتدال و میانه‌روی در قانون‌گذاری و دستورات اخلاقی است. قرآن در قانون‌گذاری، روش اعتدال و میانه‌روی را در پیش گرفته و از هرگونه افراط و تفریط اجتناب نموده است. قرآن در تمام ابعاد و امور زندگی راه اعتدال و میانه‌ای را در پیش پای می‌گذارد که آن‌ها را برای شاهد گفتار، در این جا می‌آوریم

۳- اعتدال در جنبه‌های مادی و معنوی

۱- اعتدال در بخشش

۴- اعتدال در اقتصاد

۲- اعتدال در عفو و انتقام

قانون برابری و ملاک برتری در قرآن

از بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین قوانین و تعالیم قرآن، قانون مساوات و برابری است که قرآن با تشریع این ماده قانون، در میان مسلمانان اتحاد، یگانگی، برابری و برادری برقرار می‌سازد و همه آنان را در صف واحد قرار می‌دهد و هرگونه امتیازات و اختلافات نژادی و طبقاتی را در میان‌شان لغو می‌سازد و تمام برتری‌ها و فزون‌طلبی‌ها را از ریشه بر می‌کند و تنها در این میان علم و تقوا را ملاک فضیلت و برتری قرار می‌دهد، اسلام، سلمان فارسی بیگانه را به خاطر کمال ایمانش بر دیگر مسلمانان مقدم داشت تا جایی که او را از اعضای اهل بیت خود پیامبر قرار داد. ولی ابو لهب عمومی پیامبر را به علت کفر و بی‌دینی به عقب راند.

اخبار غیبی در قرآن

قرآن مجید در قسمتی از آیاتش از امور مهمی که مربوط به آینده بود، خبر داده از حوادث و پیشامدهایی که بعداً واقع می‌شد، پیشگویی نموده است و همه آن‌ها نیز پس از مدتی به وقوع پیوسته، هیچ يك از آن‌ها مخالف با واقع نگردیده است.

۱- پیشگویی درباره جنگ بدر (وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَهْمًا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ عَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. (انفال / ۷۰)

۲- پیشگویی در سرنوشت دشمنان پیامبر (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. (حجر / ۹۴-۹۶)) (این آیه شریفه در مکه، در اوایل دعوت اسلامی نازل گردید و بعضی از مفسرین مانند بزاز و طبرانی در سبب نزول این آیه، از انس بن مالک چنین نقل نموده‌اند در این آیه شریفه پیروزی رسول خدا و کمک‌های غیبی را که شامل حال وی خواهد گردید، نوید داده، خذلان و شکست سرکشان را که پیامبر را استهزا و مسخره می‌کردند، اعلام نمود

۳- پیشگویی درباره پیروزی اسلام بر تمام ادیان دیگر (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (صف / ۹)). (این آیه شریفه هنگامی نازل گردید که اسلام هنوز در جزیره عربستان رواج کامل پیدا نکرده بود که این آیه از پیروزی جهانی اسلام و از برتری و غلبه آن بر تمام ادیان و ملل دنیا خبر داد که بخش عظیمی از آن تحقق یافت و

تحقق کامل آن با ظهور مهدی و مصلح جهان خواهد بود.

۴- پیشگویی درباره جنگ ایران و روم (غُلِبَتِ الرُّومُ. فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ.) (روم/ ۲، ۰۳) روم در

نزدیک‌ترین سرزمین شکست خورد ولی پس از مغلوب شدن به زودی پیروز و غالب خواهد گردید. آن چه این آیه خبر داده

بود، در مدت کم‌تر از ده سال واقع گردید و شاه روم بر پادشاه ایران غالب شد و سپاه روم وارد سرزمین فارس گردید.

۵- پیشگویی در هزیمت دشمن نیرومند (أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ. سَيَهْزِمُ الْجَفْعُ وَ يُؤْلُونَ الدُّبُرَ.) (قمر/ ۴۴، ۰۴۵) این جریان

در جنگ بدر واقع گردید، آن‌گاه که ابو جهل اسب خویش را جلو راند و در پیشاپیش لشکر خویش قرار گرفت و گفت: ما

امروز (۱)- از محمد و یارانش انتقام خواهیم گرفت ولی خداوند او را هلاک و جمعیتش را متفرق ساخت و حق را آشکار و

کلمه حق را برتر گردانید

- قانون توازن در قرآن (وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ). (ما، در روی زمین از هر گیاهی، با توازن رویانیدیم.) (حجر/

۱۹. در این آیه به ترکیبات متناسب و متوازن نباتات که یکی از اسرار دقیق جهان آفرینش است، اشاره شده است. این آیه

دلالیت دارد بر این که هر گیاه و علفی که در روی زمین سبز می‌شود و هر گل و لاله‌ای که در فصل بهار شکوفا می‌گردد،

دارای وزن مخصوص و ترکیب خاصی است و قانون توازن دقیق و اندازه‌گیری حساب شده در آن‌ها حکومت دارد

- قانون تلقیح در قرآن

یکی دیگر از اسرار عجیبی که وحی الهی به آن اشاره نموده، موضوع تلقیح در علم نباتات است که اشجار و نباتات به وسیله

بادها تلقیح و بارور می‌شوند و در اثر همان تلقیح است که نباتات تولید مثل نموده، میوه‌ها و گل‌ها به وجود می‌آید. قرآن کریم

در این مورد می‌گوید: (وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ). (حجر/ ۲۲) ما بادها را برای بارور ساختن [ابرها و گیاهان] فرستادیم.

- حرکت زمین در قرآن (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا). (طه/ ۰۵۳) آن چنان خدایی که زمین را برای شما گهواره قرار داد. در آیه

شریفه از کره زمین با لفظ «مهد» تعبیر می‌کند کره زمین نیز برای بشر حکم گهواره را دارد که در اثر حرکت وضعی و

انتقالی‌اش حالت آرام بخشی برای ساکنین‌اش می‌بخشد و همان طوری که نتیجه تکان و حرکت گهواره، پرورش و استراحت

اطفال است، نتیجه حرکت روزانه و سالانه زمین نیز پرورش انسان‌ها و پرورش تمام موجودات این جهان می‌باشد.

- قاره‌های ناشناخته در قرآن

یکی دیگر از اسراری که قرآن مجید چهارده قرن قبل پرده از روی آن برداشته وجود قاره دیگری است که قرن‌ها بعد از نزول این

آیه شریفه کشف گردید که در این باره می‌گوید: **رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ**. (رحمن/ ۱۷). او پروردگار هر دو مشرق و پروردگار هر دو مغرب است. ظاهراً این آیه به وجود يك قاره دیگر اشاره می‌کند که در سطح دیگر زمین قرار گرفته است و لازمه غروب آفتاب از قاره ما، طلوع و تابیدن آن بر همان قاره دیگر است.

نکته: آیاتی که در آنها لفظ مشرق و مغرب به طور مفرد ذکر شده، منظور نوع مشرق و مغرب است، مانند آیه شریفه **لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ** و در آیاتی که کلمه مشرق و مغرب به صورت تثنیه (مشرقین) آمده است و آیاتی که در آنها لفظ مشرق و مغرب به طور جمع (مشارق، مغارب) آمده است، منظور مشرق‌ها و مغرب‌های تمام شهرها و نقاط کره زمین می‌باشد که در اثر اختلاف افق‌ها تولید می‌گردد

- کرویّت زمین در قرآن

(وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.) (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ.) (فَلا أُفْسِسُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ.) این سلسله آیات در عین این که بر متعدد بودن محل طلوع و تابش آفتاب و محل غروب آن دلالت می‌کند، بر کروی بودن زمین نیز اشاره دارد زیرا اگر زمین کروی باشد، طلوع کردن و تابیدن آفتاب بر هر جزئی از اجزای کره زمین مستلزم این است که از جزء دیگر آن غروب بکند و در این صورت تعدد مشرق‌ها و مغرب‌ها بدون هیچ‌گونه تکلف و زحمتی، روشن و واضح می‌گردد ولی در غیر کروی بودن زمین، تعدد مشرق‌ها و مغرب‌ها که از آیه استفاده می‌شود، قابل درک و مفهوم نیست. اما قرطبی و برخی از مفسرین، مشارق و مغارب را به مشرق‌ها و مغرب‌های آفتاب که با اختلاف روزهای سال تغییر می‌کند، تفسیر کرده، تعدد مشارق و مغارب را بدین گونه حل نموده‌اند.

اشکال ۱: در قرآن جمالتی به کار رفته است که با اسلوب فصاحت و بلاغت و با قواعد عربی سازش ندارد و چنین کتابی نمی‌تواند معجزه باشد.

پاسخ: این گفتار از دو جهت باطل و نادرست است زیرا: اولاً: قرآن در میان بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین عرب‌ها نازل گردیده و آنان را به معارضه فراخوانده که اگر بتوانند سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن را بیاورند، در این مسابقه قائق شوند ولی بلافاصله این نکته را تذکر داده که معارضه با قرآن از قدرت بشر خارج است، گرچه- همه آنان پشتیبان همدیگر باشند. پس اگر در قرآن کوچک‌ترین مخالفت با قواعد عربی دیده می‌شد، همان افراد بلیغ که بر اسلوب لغت عرب و مزایای آن بیش‌تر از دیگران واقف و با اطلاع بودند، روی همان نقطه کوچک انگشت اشکال و ایراد می‌نهادند و آن را علیه قرآن، دلیل می‌گرفتند و در میدان

مبارزه با قرآن پیروز می‌گردیدند و خود را از مبارزه با زبان و شمشیر راحت می‌نمودند. و ثانیاً: در زمانی که قرآن نازل گردید، از این قواعد عربی خبری نبود بلکه بعداً در اثر کاوش و بررسی در کلمات بلیغان و سخن‌سرایان عرب و از جست‌وجو و دقت در ترکیباتی که آنان در گفتارشان به کار برده بودند، این قواعد استخراج و جمع‌آوری گردید و به صورت يك علم خاصی در آمد

آیا فهم اعجاز قرآن همگانی است؟

اشکال ۲: اصولاً کلام شیوا و بلیغ نمی‌تواند معجزه باشد گرچه بشر از آوردن مثل آن عاجز شود زیرا شناختن بلاغت به يك عده معینی اختصاص دارد و برای همه امکان‌پذیر نیست، در صورتی که معجزه باید برای عموم قابل فهم باشد و همه افراد بتوانند، اعجاز آن را درك و صاحب معجزه را تصدیق نمایند.

پاسخ: این ایراد نیز مانند ایراد قبلی بسیار سست و بی‌اساس است زیرا یکی دیگر از شرایط معجزه این نیست که تمام افراد بشر بتوانند معجزه بودن آن را درك کنند و اگر بنا باشد، ما چنین شرطی را بپذیریم، هیچ يك از معجزه‌ها نمی‌توانند، معجزه محسوب شوند زیرا هر يك از معجزات را که در نظر بگیریم از يك جهت یا از جهات متعدد برای همه افراد قابل درك نیست. قرآن يك معجزه باقی و همیشگی است که با بقای ملت و زبان عرب و با بقای هر فرد عرب و یا غیر عرب که با خصوصیات این زبان آشنایی دارد، باقی و زنده خواهد بود و معجزه بودن آن درك و لمس می‌شود.

آیا قرآن قابل معارضه است؟

اشکال ۳: کسی که به لغت عرب آشنا باشد؛ می‌تواند کلمه‌هایی به مانند یکایک کلمات قرآن را بیاورد و کسی که بتواند یکایک کلمات را بگوید: برای وی سهل است که آن کلمه‌ها را پهلوی هم بچیند و از آن‌ها جمله‌هایی به مانند جمله‌های قرآن بسازد و از آن جمله‌ها نیز کتابی به مانند قرآن تنظیم نماید.

پاسخ: این ایراد، قابل این نیست که در اطرافش بحث گردد زیرا کسی که می‌تواند، يك کلمه از کلمات قرآن را بگوید و یا يك جمله از جملات قرآن را بیاورد، مستلزم آن نیست که بتواند مثل قرآن و یا سوره‌ای از سوره‌های آن را نیز بیاورد زیرا قدرت و توانایی بر مواد و الفاظ، هیچ‌گاه مستلزم توانایی بر ترکیبات نخواهد بود. (نظام) و پیروان درباره اعجاز قرآن به « نظریه صرفه» قائل بودند و می‌گویند آوردن مثل قرآن امکان‌پذیر است ولی اعجاز قرآن در این است که هر کس به فکر مبارزه با قرآن بیفتد خداوند منصرفش می‌سازد

آیا قرآن با کتب آسمانی پیشین مخالفت دارد؟

اشکال ۴: اگر معجزه بودن قرآن را بپذیریم، باز نمی‌تواند، دلیل بر راستگو بودن آورنده آن باشد زیرا قصه‌ها و داستان‌هایی که در قرآن آمده است، با قصه‌های کتب عهدین (تورات و انجیل) مخالفت و منافات دارد، در صورتی که تورات و انجیل از طرف خدا فرود آمده است و مسلماً کتب آسمانی می‌باشند.

پاسخ: قرآن از همین طریق که با داستان‌های خرافی تورات و انجیل فعلی مخالف بوده، آن‌ها را مردود می‌داند و وحی بودن خود را بیش‌تر روشن می‌سازد و هر نوع شك و تردید را از دل‌ها می‌زداید. زیرا این قرآن مجید است که از هر نوع خرافات و پندارهای باطل به دور بوده و نسبت‌ها و مطالبی را که نسبت آن‌ها به ساحت قدس خدای بزرگ و پیامبران عقلا صحیح نیست، مردود می‌شمارد.

آیا اعجاز قرآن قابل نقض است؟

اشکال ۵: اگر کتابی که بشر از آوردن مثل آن عاجز باشد، معجزه محسوب شود، در این صورت، کتاب‌های «اقلیدسی و مجسطی» نیز معجزه خواهد بود، در حالی که این دو کتاب معجزه نمی‌باشد.

پاسخ: اولاً: بشر از تدوین مانند دو کتاب نامبرده عاجز نیست و حتی احتمال این هم نمی‌رود که این دو کتاب در مرحله‌ای باشند که بشر در برابرش زانوی عجز و ناتوانی بر زمین زند زیرا در میان دانشمندان متأخر کسانی هستند که درباره این دو علم «هیئت و هندسه» کتاب‌هایی نوشته‌اند که شیواتر و سهل‌تر از این دو کتاب بوده و از جهاتی نیز برتر از آن‌ها می‌باشند و از جمله جهات برتری و تفوق آن‌ها بر این دو کتاب، وجود مطالب اضافی است که در این دو کتاب از آن مطالب خبری نیست. و ثانیاً: یکی از آن شرایط این بود که اعجاز باید در مقام تحدی و معارض آورده شود و گواه بر صدق ادعای نبوت و پیامبری باشد و یکی دیگر از شرایط اعجاز این است که خارج از قوانین طبیعت باشد و در دو کتاب نامبره هیچ يك از این دو شرط فوق وجود ندارد.

علل انصراف از معارضه با قرآن

اشکال ۶: اعراب که با قرآن به مقام معارضه نیامدند و مانند آن را نیاوردند، بدین جهت نبود که از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان باشند، بلکه عدم معارضه عرب با قرآن علل و عوامل گوناگون دیگری داشت. از جمله این که مسلمانان در عصر پیامبر و دوران خلفا از قدرت و نیروی عظیمی برخوردار بودند. ترس از همین نیرو و قدرت مسلمانان بود که اعراب بت‌پرست را از

معارضه با قرآن و از هر گونه عکس‌العملی در برابر آن باز می‌داشت.

پاسخ: ۱- پیامبر (ص) مردم را هنگامی به مبارزه قرآن دعوت نمود که در مکه بوده، هنوز از شوکت و عظمت اسلام خبری نبود و اسلام قدرت و نیروی نداشت ولی دشمنان قرآن، از نفوذ و قدرت کامل برخوردار بودند، با این حال حتی يك نفر از فصیحان عرب نتوانست، قدم به میدان مبارزه و معارضه با قرآن بگذارد. ۲- خوف و ترسی که معترض در گفتارش به آن اشاره نموده است، هیچ‌گاه مانع از این نبود که کفار و غیر معتقدین به قرآن کفر و عداوت خویش را در برابر اسلام و قرآن اظهار نمایند و عقیده و اندیشه خود را برملا سازند زیرا اهل کتاب در میان مسلمانان در جزیره العرب و نقاط دیگر از آسایش و امن و آزادی کامل برخوردار بودند و از این جهات فرقی با مسلمانان نداشتند، مخصوصاً در دوران خلافت امیر مؤمنان (ع) که بر عدل و داد استوار بوده و دوست و دشمن بر عدالت و بر فضل و علمش اعتراف داشتند.

تناسب تدوین قرآن با اعجاز آن

اشکال ۷:: در تاریخ آمده است که وقتی ابو بکر می‌خواست، قرآن را جمع‌آوری کند، به عمرو زید بن ثابت دستور داد که در کنار در مسجد بنشینند و هرچه را که دو نفر بر قرآن بودندش شهادت دادند، بنویسند و بدین صورت قرآن را جمع‌آوری کنند. این مطلب دلیل آن است که قرآن معجزه و خارق العاده نیست زیرا اگر معجزه بود، همان خارق العاده بودنش گواه بر اعجاز و قرآن بودنش می‌گردید و بر همین مبنا و اساس جمع‌آوری می‌شد و حاجتی به شهادت دیگران نداشت.

پاسخ: ۱- معجزه بودن قرآن در بلاغت، روش و اسلوب آن است، نه در تك تك کلماتش، بنابراین امکان داشت که در هنگام جمع‌آوری قرآن در کم و زیاد بودن بعضی از کلمات آن، شك و شبهه‌ای عارض گردد و شهادت دو نفر - بر فرض صحیح بودن این جریان - برای بر طرف ساختن این نوع شبهات بوده است. ۲- علاوه بر آن، عاجز بودن بشر از آوردن يك سوره از قرآن مستلزم این نیست که حتی از آوردن جمله و یا آیه‌ای از قرآن عاجز و ناتوان گردد زیرا آوردن يك آیه برای بشر شاید امکان پذیر باشد و مسلمانان نیز محال بودن آن را ادعا ننموده‌اند و قرآن هم در مقام مبارزه طلبی سخن از يك آیه به میان نیاورده، در مقام معارضه حداقل آوردن يك سوره را پیشنهاد نموده است. بنابراین، شهادت دو نفر احتمال ساختگی را از تك تك آیات قرآن بر طرف می‌سازد. ۳- از طرف دیگر، اخباری که تدوین قرآن را بر شهادت دو نفر صحابی مستند می‌سازد، به حد تواتر نرسیده است و همه آن‌ها خبر واحد می‌باشند و نمی‌تواند در این گونه موارد مهم، دلیل و مدرکی به شمار آید.

اشکال ۸: صاحب کتاب حسن الایجاز می گوید: می توان با قرآن معارضه به مثل کرد و مانند آن را آورد. او برای اثبات

گفتارش جملاتی را که از خود قرآن اقتباس نموده، بعضی الفاظش را تغییر داده و ذکر نموده است و از این طریق ارج و ارزش معلوماتش را ظاهر ساخته، حدود اطلاعات خویش را نسبت به فنون فصاحت و بلاغت روشن کرده است.

پاسخ: معنای معارضه این نیست که شخصی در مقام معارضه با يك كلام فصیح از اسلوب و ترکیب آن، تقلید کند و تنها بعضی از الفاظ و کلمات آن را تغییر دهد و کلام دیگری از آن بسازد و نام این عمل را معارضه بگذارد اگر معنای معارضه این باشد، می توان با هر کلامی معارضه نمود و این آسان ترین راهی بود برای اعرابی که با پیامبر (ص) معاصر بودند، ولی چون آن ها با اسلوب معارضه آشنا بودند و رموز بلاغت قرآن را درک می کردند، این بود که زیر بار معارضه با قرآن نرفتند و بر عجز و ناتوانی خویش اعتراف نمودند؛ عده ای ایمان آوردند و عده دیگری آن را به سحر و جادو نسبت داده،

امتیازات پیامبر اسلام بر معجزات دیگر پیامبران

معجزه پیامبر، منحصر به قرآن مجید نیست بلکه رسول خدا در تمام معجزاتی که پیامبران داشته اند با آنان شریک بوده، آن چه را که انبیای گذشته آورده اند، او نیز آورده است، ولی معجزه قرآن اختصاص به آن حضرت دارد و امتیازی است که سایر انبیا از آن برخوردار نمی باشند

۱- «اخبار متواتر» مسلمانان درباره معجزاتی که از پیامبر اسلام صادر شده است روایات متواتر و فراوانی نقل کرده اند این اخبار از دو امتیاز بزرگ و قابل توجه برخوردار است که اخبار اهل کتاب در معجزات پیامبران گذشته، آن دو امتیاز را دارا نمی باشد:

الف- «نزدیکی زمان»: اخبار معجزات پیامبر اسلام به زمان صدورش نزدیک تر است و هر حادثه ای که زمانش نزدیک تر و کوتاه تر باشد، تحصیل علم و یقین به وقوع آن، آسان تر و سهل تر خواهد بود.

ب: «تواتر و کثرت نقل»: اخبار معجزات پیامبر اسلام ناقلان و راویان کثیر و فراوانی دارد زیرا اصحاب و یاران رسول خدا که معجزات او را می دیدند، هزاران بار بیش تر از بنی اسرائیل و پیروان حضرت مسیح بودند

۲- «اقتضای افضلیت»: پیامبر اسلام معجزات زیادی را برای انبیای گذشته اثبات نموده و ظهور این معجزات را در دست آنان تأیید کرده است، آن گاه خود را از همه آنها افضل و برتر شمرده، خاتم پیامبران معرفی نموده است.

(وَ مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنَا مُوسَى الْنَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا.)

(«الف و لام» در کلمه الآیات «الف و لام عهدی» بوده و منظور از این آیات که قرآن وقوع آن‌ها را انکار می‌کند، آیات مخصوص و معینی بوده است که از طرف مشرکین برای ایزدای پیامبر و از روی هوا و هوس درخواست می‌گردید. (معجزات اقتراح)

معنای درخواست معجزه این است که در صورت نشان دادن معجزه پیشنهادی، پیامبر را تصدیق کند و اگر پس از آوردن همان معجزه باز پیامبر را تکذیب نماید، در واقع او را مسخره نموده، همان معجزه را که خودش پیشنهاد نموده بود، مورد استهزا قرار داده است و این خود، هم موجب عذاب اخروی خواهد بود و هم عذاب دنیوی. چون معجزات درخواستی در صورت انکار موجب عذاب دنیوی می‌شد، خداوند در آخر همان آیه این گونه معجزات را «معجزات تحویفی» و اعلام خطر نامیده است و گرنه هر معجزه‌ای اعلام خطر و برای ترساندن نیست، بلکه گروهی از معجزات، مانند معجزات ابتدایی، وسیله رحمت و هدایت بندگان و در جهت روشن کردن مسیر آنان است.

۱- تحدی و مبارزه طلبی پیامبر برای عموم افراد بشر از میان معجزاتش، تنها به وسیله قرآن انجام یافته است و جز این هم نمی‌تواند باشد زیرا نبوت جاودانی و جهانی، معجزه جاودانی و جهانی می‌خواهد و چنین اعجاز منحصر به قرآن است و سایر معجزات، جاودانی و جهانی نیست.

۲- آوردن معجزه در اختیار پیامبر نیست، بلکه او فقط سمت رسالت دارد و در تمام امور- از جمله در مسئله اعجاز- تابع اذن و فرمان خداوند است، حتی پیشنهاد و درخواست مردم نیز در آوردن معجزه تأثیری ندارد.

(اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ* وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ.) (وَ اِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ.) منظور از واژه «آیه» که در این آیات به کار رفته، آیات تکوینی و معجزات می‌باشد نه آیه قرآنی زیرا اگر منظور آیه قرآنی بود، در مورد آن، کلمه «شنیدن» به کار می‌رفت، در صورتی که در آیه اولی به شکافتن ماه تصریح شده است و پشت سر آن در آیه دومی نیز کلمه «دیدن» به کار رفته و در آیه سومی هم کلمه «آمدن» آمده است و همه این‌ها با معجزه و آیه تکوینی سازش دارد نه با آیه قرآنی.

عدم تواتر قرائت‌های هفت‌گانه

عده‌ای از دانشمندان اهل سنت، معتقدند که همه قرائت‌های هفت‌گانه، به طور تواتر به خود رسول خدا (ص) می‌رسد که

پیامبر اسلام قرآن را با این قرائت‌های هفت‌گانه می‌خوانده است. ولی عقیده معروف در میان شیعه این است که این قرائت‌ها به طور متواتر نقل شده است و انتساب آن‌ها به پیامبر قطعی نیست بلکه بعضی از قرائت‌ها يك نوع اجتهاد از طرف خود قاریان بوده، پاره دیگر هم به صورت «خبر واحد» از پیامبر اسلام نقل شده است نه به طور تواتر و این نظریه را عده‌ای از محققین و دانشمندان اهل سنت نیز پذیرفته‌اند.

میان متواتر بودن آیات قرآن با متواتر بودن قرائت‌ها، کوچک‌ترین ارتباط و ملازمه‌ای وجود ندارد. زیرا متواتر بودن قرآن دلیل بر

تواتر قرائت‌ها نیست، چنان‌که دلایل نفی تواتر قرائت‌ها دلیل بر عدم تواتر آیات قرآن نمی‌تواند باشد

نکته اهمیت دادن مسلمانان به قرآن مجید، متواتر بودن خود قرآن را ثابت می‌کند نه متواتر بودن چگونگی قرائت آن را، مخصوصاً این‌که قرائت قرآن در میان عده‌ای از قاریان مبتنی بر اجتهاد و یا بر سماع و شنیدن از دیگران بود گرچه از يك نفر باشد. اولین شخص مورد اعتمادی که قرائت‌ها را در يك کتاب جمع‌آوری نمود، ابو عبید قاسم بن سلام متوفای ۲۲۴ بود

که همه قرائت‌ها را با همان هفت قرائت معروف؛ در بیست و پنج قرائت خلاصه نمود،

روایت بودن این قرائت‌ها ثابت نیست تا دلایل اثبات حجیت خبر واحد حجیت آن‌ها را نیز ثابت نماید زیرا احتمال دارد که این قرائت‌ها يك نوع اجتهاد و اظهار عقیده باشد که از ناحیه خود قاریان به عمل آمده است. گروه‌کنیری از علمای شیعه و سنی معتقدند که نماز خواندن با هر يك از قرائت‌های هفت‌گانه جایز و صحیح می‌باشد. ولی مقتضای قاعده اولی این است که با هر قرائتی نتوان نماز خواند مگر این‌که آن قرائت از ناحیه خود پیامبر و یا از ناحیه ائمه معصومین ثابت شود زیرا آن چه که در نماز واجب می‌باشد، خواندن قرآن است.

نظر ما: و اما از نظر ائمه معصومین (ع)، خواندن نماز با هر يك از قرائت‌هایی که در زمان ائمه معروف بود، در نماز کفایت می‌کند زیرا آنان شیعیان‌شان را در خواندن نماز با هر يك از آن قرائت‌ها تأیید می‌نمودند و می‌گفتند: «همان طور که یاد گرفته‌اید، بخوانید.»

خلاصه: منحصر نمودن جواز صحت نماز تنها به قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه معنا و مفهومی ندارد بلکه با هر قرائتی می‌توان نماز را به جای آورد ولی با این شرط که آن قرائت شاذ و غیر معروف و یا جعلی و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی که و ثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ يك از علما ثابت نشده است، نقل نشود.

تأویل نمودن حروف هفت‌گانه به لغات هفت‌گانه با آن چه از عمر نقل شده است، منافات دارد که او می‌گفت که: قرآن

تنها با لغت «مضر» نازل شده است.

زرقانی: منظور از حروف هفت گانه همان وجوه اختلاف در قرائات است،

رافعی: منظور از حروف هفت گانه که قرآن بر طبق آنها نازل شده است، لهجه‌های مختلف می‌باشد که ممکن است در يك لفظ وجود داشته باشد.

خلاصه بحث این که: نزول قرآن با حروف هفت گانه معنا و مفهوم صحیحی ندارد؛ بنابراین باید روایتی که در این مورد نقل شده است، کنار گذاشت، مخصوصا با توجه به روایاتی که این گروه روایات را تکذیب نموده، نازل شدن قرآن را با يك حرف و يك روش تأیید می‌کنند و این همه اختلافات را که در قرائت قرآن وجود دارد، به خود راویان و قاریان قرآن مستند می‌سازند.

تحریف چیست؟

– تحریف در معنا: اگر چیزی یا کلمه‌ای از مورد خود تغییر داده شود و در غیر مورد و معنای واقعی‌اش استعمال شود، این

عمل را نوعی تحریف می‌نامند چنان که تحریف در آیه شریفه ذیل به همین معنا آمده است: مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.

آیت الله خویی: عقیده ما و به عقیده تمام کسانی که تنها قرآن موجود را قطعی و متواتر می‌دانند، تحریف به معنای زیادت یا نقصان کلمه در بعضی از قرآن‌های صدر اسلام راه داشته است ولی در عصر عثمان که قرآن‌های تحریف یافته سوزانده شده، قهرا تحریف به آن معنی نیز از میان رفت و تنها قرآنی که از زیادت و نقصان خالی و محفوظ بود، در دست مسلمانان باقی ماند.

معروف و مشهور در میان مسلمانان این است که تحریف به معنای کم شدن قسمتی از آیات قرآن هرگز رخ نداده است. قرآنی

که فعلا در دست مسلمین است، عینا همان قرآن است که بر پیامبر (ص) نازل شده است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان قول به تحریف را به حشوئیه و افراد بی‌اطلاع و ظاهرین اهل سنت نسبت داده است.

سیوطی می‌گوید: ابن اشته در کتاب المصاحف از لیث بن سعد چنین آورده است: اول کسی که قرآن را جمع‌آوری نمود، ابو

بکر بود و زید برای وی نوشت: عمر نیز آیه رجم را آورد تا در قرآن ضبط شود ولی چون تنها بود، شاهد و گواهی بر آیه

بودن آن نداشت، زید نپذیرفت و ضبطش نکرد

طبرانی با سند موثق و مورد اعتماد از عمر بن خطاب نقل نموده که قرآن دارای يك میلیون و بیست و هفت هزار حرف

است. در حالی که قرآن موجود به يك سوم آن هم نمی‌رسد و بنابراین روایت، بیش از دو ثلث قرآن از بین رفته است.

نسخ تلاوت قسمتی از آیات قرآن و اسقاط آن از قرائت عینا همان تحریف و تنقیص قرآن می‌باشد

به عقیده تمام دانشمندان، قرآن با خبر واحد قابل نسخ نیست بلکه به عقیده گروهی از علما مانند شافعی و پیروان وی و آنان

که از ظاهر قرآن پیروی می‌کنند، نسخ قرآن با سنت و اخبار قطعی نیز جایز نمی‌باشد و بنا به نقلی، احمد بن حنبل نیز بر

همین عقیده بوده است و گروهی دیگر، گرچه نسخ قرآن را با اخبار متواتر و یقین‌آور جایز می‌دانند ولی می‌گویند چنین جریانی

به وقوع نپیوسته است.

آیات دال بر عدم تحریف قرآن

تحریف به معنای تنقیص و اسقاط قسمتی از آیات اصلا راهی به قرآن ندارد و تحریف بدین معنی از نظر قرآن مردود است و ما

بعضی از آن آیات را که اساس و شالوده عقیده به تحریف را درهم می‌ریزد، در این جا می‌آوریم:

آیه اول: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.) آیه دوم: (وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ

تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)

دومین دلیل بر عدم تحریف، روایات و اخبار «ثقلین» است که از رسول خدا نقل شده است.

نکته : قائل شدن به تحریف قرآن مستلزم این است که امت اسلامی نتواند به قرآن تمسك جوید و از آن پیروی کند زیرا در

صورت تحریف، قسمتی از قرآن از بین رفته و از حجیت و مدرک بودن ساقط شده است، در صورتی که وجوب تبعیت از قرآن

و تمسك به آن که صریح اخبار ثقلین است تا روز قیامت باقی و پابرجاست.

کسانی که قائل به تحریفند، اکثر آنان تحریف را تنها در آیات مربوط به بحث ولایت و مشابه آن می‌دانند، در صورتی که آیات

ولایت نیز لازم التمسك و لازم التبعیة است و آیات لازم التمسك هم طبق اخبار «ثقلین» به هیچ وجه قابل تحریف نبوده،

همان طور که توضیح داده شد، از تحریف و تغییر مصون و محفوظ می‌باشد.

نتیجه عقیده به تحریف: این است که قرآن از حجیت و مدرکیت ساقط شود و در این صورت به معنای ظاهری آن استناد و

تمسك نمودن، صحیح نمی‌باشد.

اثمه (ع) در نمازها بعد از سوره حمد، خواندن يك سوره کامل از سوره‌های قرآن موجود را واجب دانسته و خواندن آن را به

پیروانشان دستور داده‌اند، دستوری که کوچک‌ترین احتمال تقیه به آن راه ندارد و این حکم و دستور، یا از زمان خود رسول

اکرم (ص) بوده است و یا بعد از وی به وسیله ائمه صادر شده است ولی احتمال دوم که در واقع نسخ در احکام می باشد، درست نیست زیرا بعد از رسول خدا (ص) هیچ حکمی نسخ نگردیده، تغییری در احکام واقع نشده است. بنابراین می ماند احتمال اول که از زمان خود رسول خدا (ص) خواندن يك سوره کامل در نماز واجب بوده است و عمل کردن به این حکم در صورتی درست است که قرآن تحریف نشده باشد و در صورت تحریف نیز باید سوره های تحریف نشده برای خواندن در نماز تعیین می شد تا سوره کامل در نماز خوانده شود. در صورتی که چنین تعیینی وجود ندارد و خواندن تمام سوره های قرآن در نماز تجویز شده است و این خود نشانگر شقّ او یعنی عدم تحریف قرآن است.

دلایل طرفداران تحریف قرآن و پاسخ آن

۱- تحریف تورات و انجیل

۲- قرآن امیر مؤمنان (ع)

کلمه «تأویل» مصدر است، از باب «تفعیل» و از ریشه «أول» که به معنای رجوع کردن و گرداندن می باشد، گرفته شده است. گاهی هم کلمه «تأویل» به معنای نتیجه و عاقبت يك امر و آن چه که برگشت کار به آن خواهد بود، استعمال می شود، چنان که در آیات ذیل به همین معنی آمده است که خداوند می فرماید: (يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ). (ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا).

«تنزیل» مصدر باب «تفعیل» است، از ریشه «نزول» که به معنای فرود آمدن و فرو فرستادن می باشد و کلمه تنزیل گاهی در خود آن چه نازل شده است، استعمال می شود و با در نظر گرفتن همین معنی است که در اکثر آیات قرآن منظور از تنزیل خود قرآن می باشد، مانند: (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

۳- روایات تحریف

تحریف در این روایت ها به معنای تحریف و تغییر الفاظ قرآن و اسقاط بعضی از آیات و جملات آن نیست بلکه به معنای تغییراتی است که در اثر اختلاف قاریان در چگونگی قرائت به وجود آمده است و این عمل خود يك نوع تحریف است و هم چنین به معنای تغییر دادن مفهوم قرآن و تصرف در تفسیر آن می باشد نه به معنای اسقاط آیات قرآن و تغییر دادن کلمات آن زیرا تصرف و اجتهاد در معنای قرآن نیز يك نوع تحریف است که به قرآن راه یافته است و دشمنان اهل بیت پیامبر با این

گونه تحریف توانسته‌اند، آیت‌هایی را که در عظمت آنان نازل شده است، به معناهای دیگر و خلاف واقع تفسیر و تأویل کنند، دشمنی و عداوت خودشان را به کار برده و از مقام و عظمت خاندان نبوت بکاهند.

منظور از جمع آوری که در روایت‌ها یاد شده است، جمع آوری کتبی است نه حفظی.

هر روایتی که جمع‌آوری قرآن را به دوران‌های بعد از پیامبر مستند می‌کند، با حقایق مسلم تاریخی و افکار مسلمانان و با احتیاج و نگرش خاص مسلمانان نسبت به قرآن و با ده‌ها مطلب دیگر، کوچک‌ترین سازشی ندارد بلکه مخالف همه این‌ها می‌باشد.

ابن سعد در طبقات می‌گوید: فضل بن دکین چنین آورده است که ولید فرزند عبد الله بن جمیع از مادر بزرگش نقل می‌کند، ام ورقه دختر عبد الله بن حارث تمام قرآن را جمع‌آوری کرده بود و رسول خدا او را شهید می‌نامید، می‌گفت: هنگامی که رسول خدا به جنگ بدر حرکت می‌کرد، عرضه داشتم یا رسول الله! به من نیز اجازه بدهید که با شما حرکت کنم و در این جنگ مداوا و معالجه رزمندگان و مجروحان جنگی را به عهده بگیرم تا خداوند به من نیز پاداش و اجر شهادت عنایت فرماید. رسول خدا در پاسخ من فرمود: خدا برای تو شهادت را آماده کرده است. زید بن ثابت نقل می‌کند: ما در حضور پیغمبر بودیم و قرآن را از روی رقعها و ورق پاره‌های پراکنده در يك جا تدوین و جمع‌آوری می‌کردیم.

حاکم در ذیل این حدیث می‌گوید: این حدیث بنا به شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است ولی آن را در کتاب‌های خویش نقل نکرده‌اند، آن‌گاه می‌گوید: به هر حال این حدیث دلیل روشنی است بر این که همه قرآن در دوران خود رسول خدا جمع‌آوری شده بود.

مسلمانان در دو مسئله اتفاق نظر و اجماع دارند؛ یکی این که می‌گویند: قرآن بودن هیچ سخنی ثابت نمی‌شود مگر از راه تواتر و نقل‌های پیاپی و یقین‌آور، دوم این که می‌گویند: زیادت‌ی به قرآن راه نیافته است بعضی از دانشمندان مانند ابن حجر، «شهادت» را که در روایات تدوین آمده، به «کتابت» - و «حفظ کردن قرآن» تأویل و تفسیر کرده‌اند. این روایت‌ها با این گونه تأویلات قابل پذیرش نمی‌باشند و به جز دور انداختن آن‌ها چاره دیگری نیست زیرا از این روایت‌ها چنین بر می‌آید که آیات قرآن از راه غیر تواتر نیز پذیرفته شده و در قرآن جمع‌آوری می‌گردید

نسبت دادن جمع‌آوری قرآن به خلفا و دوران بعد از پیامبر امری است موهوم و پنداری است غلط و بی‌اساس که با قرآن،

سنت، اجماع و عقل مخالف می باشد، بلکه قرآن در دوران خود پیامبر و به دستور و نظارت وی انجام گرفته است.

اگر بر فرض، قبول کنیم که قرآن را ابو بکر در دوران خلافتش جمع آوری کرده است، کیفیت آن به شکلی که در این روایات آمده است، مسلماً دروغ است، زیرا جمع آوری قرآن بر پایه قطع و یقین استوار بود، یعنی آیات قرآن در اثر تواتر و نقل های فراوان و یقین آور در میان مسلمانان، معروف و شناخته شده بود و همان آیات قطعی و شناخته شده که در دل ها و سینه ها بود و مسلمانان با آنها انس و آشنایی داشتند، در قرآن آورده شده و در يك جا جمع آوری شد.

عثمان در دوران خویش قرآن را جمع آوری کرده است، ولی نه به آن معنی که سوره ها و آیات قرآن را در يك مصحف تدوین کند و از پراکندگی به صورت مجموعه واحد در بیاورد، بلکه بدین معنی که او تمام مسلمانان را در قرائت يك قاری مخصوص، جمع و متحد نمود و تمام قرآن های دیگر را که با آن قرائت مورد نظر موافق نبود، سوزاند و به تمام بلاد و شهرها نوشت که چنین قرآن ها را بسوزانند و بدین وسیله مسلمانان را از هر گونه اختلاف قرائت نهي و منع نمود که آن را در اصطلاح «توحید المصاحف» می نامند. آنچه درباره این موضوع سبب ایراد و انتقاد از عثمان شده است، مسئله سوزاندن قرآن هاست که به وسیله خود او صورت گرفته و به مردم شهرها نیز این دستور را صادر کرده است. («حزاق المصاحف»).

مبنا قرار دادن معنای ظاهری قرآن را «حجیت ظواهر قرآن» می نامند، این است که می گوئیم: ظواهر قرآن حجیت و مدرکیت دارد و ما می توانیم در موارد مختلف به معنای ظاهری آن تکیه کرده، آن را مستقلاً مورد عمل قرار دهیم و در گفتار و نظریات و استدلال های خویش به آن تمسک جوئیم زیرا ظواهر قرآن برای عموم مردم حجت و مدرک می باشد.

دلایل نظریه حجیت ظواهر قرآن

۱- قرآن کتاب مردم است مسلمانهاست (حدیث ثقلین) ۵- ائمه (ع) با ظواهر قرآن

۲- قرآن دلیل نبوت است ۴- قرآن معیار شناخت روایات استدلال می کردند

۳- قرآن بزرگترین مرجع است

از مسئله دلیل نبوت بودن قرآن و از این که قرآن وسیله تحدی و مبارزه طلبی با دشمنان اسلام و معجزه پیامبر بود، چنین بر می آید که عموم عرب و اهل زبان، معانی آن را به سادگی می فهمیدند،

بنابراین، فهم و شناخت واقعی و کامل قرآن و آیاتش و پی بردن به حقیقت آن و تأویلاتش اختصاص به اولیای خاص و بندگان ممتاز خدا دارد و دیگران بهره و نصیبی در آن ندارند.

تفسیر به معنای برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معناهای غیر ظاهری لفظ است، تکیه به معنای ظاهری لفظ را تفسیر نمی‌نامند، زیرا در معنای ظاهری ابهامی نیست تا با به کار بردن تفسیر پرده ابهام بالا رود و عمق و حقیقت آن نمایان شود. منظور امام صادق (ع) از تفسیر به رأی ممنوع و حرام، این است که کسی بدون مراجعه به اهل بیت و بدون استمداد از گفتار آنان و الهام گرفتن از افکارشان، مستقلاً از روی قرآن به دلخواه خود فتوا و حکمی از احکام الهی را صادر کند، در صورتی که رسول خدا عترت و اهل بیتش را پشتوانه و همدوش قرآن معرفی کرده است و مردم باید در این گونه موارد به آنان مراجعه کنند و از آنان الهام و روشنائی بگیرند و هدایت شوند.

معنای نسخ

. ابو بکر نخاس در کتاب الناسخ و المنسوخ تعداد این آیات را به ۱۳۸ رسانده است.

نسخ در لغت

نسخ در لغت به معنای نوشتن چیزی است از روی نوشته دیگر و اشتقاق کلمه‌های معروف «استنساخ» و «انتساخ» نیز از همان ماده و به همان معنی است. نسخ در لغت به معنای «نقل» و «تغییر» «ازاله» و از بین بردن هم به کار رفته است، چنان که می‌گویند: «نسخت الشمس الظل» یعنی آفتاب، سایه را از بین برد و «نسخ» در میان صحابه رسول خدا (ص) و مسلمانان دوران‌های بعد بیشتر در همین معنی استعمال می‌شده است و به مخصّص و مقید و هر آن چه استثنا و تبصره‌ای بر کلیات و عموماً باشد، ناسخ می‌گفتند زیرا این‌ها در واقع حکم را تغییر داده و از بین می‌برند.

نسخ در اصطلاح

نسخ در اصطلاح خاص علما و دانشمندان دینی با الهام از معنای لغوی آن، عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدّت آن، یعنی تغییر یافتن حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم. حکم ثابت با وجود موضوعش در مرحله تشریع و قانونگذاری به طور کلی برداشته شود و این نوع تغییر حکم را «نسخ» می‌نامند.

نسخ در احکام

بنا به عقیده تمام عقلا و دانشمندان اسلامی نسخ در احکام محال نیست بلکه ممکن است که حکمی از احکام الهی که در مرحله تشریع و قانونگذاری تعیین شده بود، برداشته شود و تغییر پیدا کند و حکم دیگری جایگزین آن شود. ولی یهودیان و

مسیحیان با این نظریه مخالفند و می‌گویند: نسخ در احکام خدا محال است و امکان پذیر نیست

حکمی که از طرف خداوند تشریع می‌شود گاهی هدف از تشریع آن اجرا شدن آن حکم نیست بلکه منظور دیگری در کار است، مانند آزمایش و امتحان افراد و یا اتمام حجت و امثال آن که در این گونه موارد جز امتحان هدف دیگری در میان نیست و نسخ در این گونه موارد کوچک‌ترین اشکال و محذوری ندارد، زیرا هر يك از این دو حکم و حالت یعنی تکلیف و برداشتن تکلیف، هر دو در جای خود دارای حکمت و مصلحت بوده است و يك چنین نسخی مستلزم خلاف حکمت یا ناشی از بدا و عدم اطلاع از حکمت نیست تا درباره خداوند محال باشد.

نسخ شرعی به این معنی است که مدت حکم از اول موقت و محدود بوده و سپری شدن دوران آن، بعدا به عنوان نسخ اعلان می‌شود و نسخ به این معنی هیچ اشکال و محذوری ندارد و قطعا امکان‌پذیر می‌باشد

پیروان تورات و انجیل، نسخ را در قوانین و احکام الهی محال می‌دانند و در نتیجه به استمرار و همیشگی بودن شریعت حضرت موسی (ع) معتقد می‌باشند

در میان مسلمانان در مورد وقوع نسخ اختلافی نیست زیرا بیش‌تر احکام شرایع و ادیان گذشته با احکام دین مقدس اسلام نسخ شده است و همچنین در خود دین اسلام نیز قسمتی از احکام نسخ شده و به جای آن احکام دیگری وضع گردیده است.

۱- نسخ در تلاوت نه در حکم

می‌گویند: آیاتی وجود دارد که در قرآن نیست و خوانده نمی‌شود، ولی حکم آن‌ها در میان مسلمانان جاری و مورد عمل می‌باشد، مانند آیه «رجم» که در قرآن نیست. (عقیده به نسخ تلاوت همان عقیده به تحریف است)

۲- نسخ در تلاوت و حکم

عده‌ای می‌گویند: آیاتی در قرآن وجود داشت که با آیات و یا عوامل دیگر، حکم آن‌ها نسخ شده است و در میان مسلمانان مورد عمل نمی‌باشد و هم تلاوت آن‌ها نسخ شده و از قرآن ساقط گردیده و خوانده نمی‌شود.

۳- نسخ در حکم، نه در تلاوت

مشهورترین و بحث‌انگیزترین نسخ در قرآن این است که آیه‌ای از آیات قرآن نسخ شود و مفهوم آن در میان مسلمانان واجب العمل نباشد و یا اصلا عمل نمودن به مفهوم آن جایز نباشد، ولی از نظر تلاوت در قرآن ضبط شده باشد و مانند سایر آیات

قرآن، تلاوت شود. اکثر دانشمندان و مفسرین این نوع نسخ را می‌پذیرند و بعضی از علما کتاب‌های مستقلی در این باره نگاشته، آیات ناسخ و منسوخ را در کتاب‌هایشان آورده‌اند، مانند دانشمند معروف ابو جعفر نحاس و حافظ مظفر فارسی در وقوع نسخ و وجود آیه منسوخ در قرآن در بین علما اختلاف وجود دارد، ولی در اصل امکان نسخ و همچنین در وجود آیاتی که ناسخ احکام ادیان گذشته و یا ناسخ پاره‌ای از احکام اسلام در صدر اول هستند، هیچ اختلافی وجود ندارد.

کیفیت نسخ

۱- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، سنت قطعی و حدیث‌های متواتر یا به وسیله اجماع قطعی که کاشف از عقیده معصوم باشد، نسخ شود. (این نوع نسخ عقلا و نقلا اشکالی ندارد و اگر در موردی يك چنین نسخی ثابت شود، باید از آن پیروی)

۲- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، به وسیله آیه دیگری که ناظر بر آیه منسوخ بوده و حکم آن را بیان می‌سازد، نسخ گردد. این نوع نسخ نیز دارای اشکال و ایرادی نیست و آیه «نجوی» را از این گونه نسخ می‌دانند

۳- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، با آیه دیگری نسخ شود؛ بدین گونه که مفهوم آیه ناسخ هیچ گونه نظارت نسبت به مفهوم آیه منسوخ نداشته باشد و به ظاهر و به طور صریح آن را بیان نکند، بلکه تنها اختلاف و تضادی که در مفهوم این دو مشاهده می‌شود، ما را به وجود چنین نسخ هدایت کند و ناسخ بودن آیه متأخر و منسوخ بودن آیه متقدم را نشان دهد.

تحقیق و بررسی نشان می‌دهد که این گونه نسخ در قرآن وجود ندارد زیرا قرآن مجید هر نوع تنافی و اختلاف را از قرآن نفی می‌کند

نسخ در آیه عفو اهل کتاب (وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (بقره / ۱۰۹). از ابن عباس و قتاده و سدی نقل گردیده است که این آیه سیف نسخ شده است و آیه سیف این است: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ). (توبه / ۲۹).

فخر رازی چنین تصور کرده است که بیان نمودن وقت يك حکم موقت با يك خبر و یا آیه مستقل و جداگانه از مقوله نسخ است ولی به نظر ما این نظریه، تصور باطل و عقیده بی‌اساسی است و پایه علمی ندارد و همچنین اگر در موردی به دائمی بودن حکم اولی تصریح شده است، نسخ مفهومی ندارد. نسخ فقط در صورتی است که موقت بودن و یا دائمی بودن حکم، بیان و معین نشود، دلیل مستقل دیگری وارد شود و وضع آن را بیان و روشن سازد، یعنی موقت بودن و سپری شدن وقت آن را مشخص کند.

دوم: اگر کسی آیه دوم را ناسخ آیه اول بداند، باید ملتزم گردد بر این که اهل کتاب هم مانند مشرکان مشمول کلمه جهاد بودند و رسول خدا (ص) مأموریت داشت که با آنان نیز بجنگند، بدین گونه که نخست آنان را به سوی خدا و به توحید و یکتاپرستی دعوت کنند و اگر دعوت را نپذیرفتند آن گاه با آنان جنگ و جهاد کنند ولی جهاد با اهل کتاب جایز نبود مگر در چند مورد، یکی این که: آنان ابتدا اقدام به جنگ با مسلمانان بکنند، ۲: آنان، در میان مسلمانان فتنه و اختلاف بیندازند، ۳: آنان از دادن جزیه مورد قرار داد با مسلمانان، خودداری کنند چنان که خداوند حکم جهاد با اهل کتاب به همین سه مورد اختصاص داشت، در غیر این موارد که علت خاصی برای جنگ با اهل کتاب وجود نداشت، تنها به صرف کافر بودن آن‌ها جهاد با آنان تشریع و تجویز نشده بود که بعداً با این آیه شریفه نسخ شود.

بنابراین در میان این دو آیه هیچ گونه رابطه ناسخ و منسوخ بودن وجود ندارد و حکمی در این مورد نسخ نگردیده است و حکم هر دو آیه به جای خود ثابت و پابرجاست و یکی مبین و مفسر آن دیگری است و مفهوم این دو آیه این است که: با اهل کتاب باید مسالمت نمود و نباید با آنان جنگید (به مقتضای آیه اول) مگر در موارد خاصی از جمله در صورت خودداری نمودن آن‌ها از دادن جزیه (به مقتضای آیه دوم). حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ. منظور از «أمر» در این آیه «فرمان» و دستور نیست، بلکه منظور از آن تقدیر و سرنوشت است. بنابراین، «أمر» در آیه به معنای تقدیر حتمی خداوند است نه «فرمان» و حکم الهی زیرا: اولاً: «أمر» در این آیه به «اتیان» که به معنای آوردن و انجام دادن می‌باشد، تعلق یافته است و «اتیان» با تقدیر و سرنوشت بیش‌تر مناسبت دارد تا با «فرمان» و حکم.

نسخ در آیه قبله (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). ابن عباس گفته که با این جمله نسخ شده است: (وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ. قَوْلَ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ). آیه فَأَيْنَمَا تُولُّوا هیچ ارتباطی به مسئله

قبله و بیان و جهت و نقطه توجه در حال نماز ندارد تا با آیات دیگر نسخ گردد بلکه این آیه يك حقیقت ثابت و تغییر ناپذیر اعتقادی را بیان می کند که قابل نسخ نیست و آن این است که خداوند در جای معین و نقطه خاصی نیست و در هر سو و در هر نقطه و در همه جا وجود دارد، به طوری که به هر طرف که رو بیفکنید، خداوند در آن جاست.

- مسافر در نمازهای مستحب می تواند به هر سو که بخواهد رو کند.

- نماز واجب انسان اگر از روی اشتباه به ما بین مشرق و مغرب واقع شد، صحیح است

- سجده های قرآن را می توان به هر طرف انجام داد.

- کسی که قبله را نمی شناسد، به هر سو می تواند نماز بخواند.

خلاصه گفتار این که: فَأَيْنَمَا تُولُوا... نسخ نشده است بلکه حکم آن با آیات دیگر تقیید و تبصره خورده است

نسخ در آیه قصاص (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى

بِالْأُنْثَى). می گویند: این آیه به وسیله يك آیه دیگر نسخ شده است آن جا که خداوند می فرماید: (وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ

بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ).

آیه اول: که نسبت نسخ به آن داده شده است، اساسا نسخ نشده و از نظر معنی واضح و روشن و از نظر حکم ثابت و پابرجاست.

اما آیه دوم: که طرفداران نسخ آن را ناسخ آیه اولی می دانند، دارای مفهوم و معنای مستقلى است که کوچک ترین منافات و

مخالفتی با مفهوم آیه اولی ندارد تا آن را نسخ کند، زیرا آیه دوم در تشریع اصل قصاص و در بیان حکم و حدود آن آمده

است که از يك طرف اصل قصاص را تجویز و تشریع کند و از طرف دیگر شرط قصاص را بیان کند که قصاص باید از نظر

قتل و یا ضرب و یا انواع دیگر تعدیات، با اصل جنایت مساوی و به يك اندازه باشد:

نتیجه مباحث گذشته این که: نسخ در آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ... ثابت نشده است و ادعای نسخ در

این آیه با فتوای عده ای از فقها به وجود آمده است، ولی با گفتار این و آن نمی توان از حکم خدا دست برداشت.

نسخ در آیه صوم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ.

آیه مورد بحث به هیچ وجه دلالت نمی‌کند که روزه ملل گذشته با روزه ملت اسلام در تمام جهات همانند و شبیه هم بوده‌اند تا گفته شود که بعداً به وسیله آیات دیگر قسمتی از این تشابه و بخشی از شرایط و احکام آن نسخ گردیده است.

نسخ در آیه فدیه (- وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.)

می‌گویند: این آیه نیز با آیه بعدی نسخ گردیده است که خداوند می‌فرماید: (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.)

آیه مورد بحث ما نسخ نگردیده است و از آیاتی است که معنای آن واضح و روشن و حکم آن ثابت و پابرجاست و حکمی که از آن استفاده می‌شود با حکم کسی که روزه ماه رمضان و یا قضای آن بر وی واجب است، مغایرت دارد.

نسخ در آیه ازدواج با زنان اهل کتاب (وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمَنَّ.) عده‌ای می‌گویند که: این آیه با آیه «احسان»

نسخ گردیده است زیرا خداوند در آیه احسان می‌فرماید: (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ

أُجُورَهُنَّ.) مؤلف: در هیچ يك از دو آیه نسخی وجود ندارد

نسخ در آیه نجوا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نُجْوَاكُمْ صَدَقَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا

فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ.) (مجادله/ ۱۲). اکثر علما می‌گویند که این آیه با آیه دیگری نسخ گردیده و آن آیه این است: (أَأَشْفَقْتُمْ

أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نُجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ

خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.) (مجادله/ ۱۳)

باید قبول نمود که حکم آیه اول با آیه دوم نسخ شده است ولی باید توجه داشت که این نسخ همان قسم اول از اقسام نسخ است که آیه نسخ‌کننده دلالت بر این کند که مدت حکم آیه اول سپری شده است وقوع این گونه نسخ در قرآن خالی از اشکال است.

فخر رازی از ابی مسلم نقل نموده است که وی امتحانی بودن این حکم را قطعی دانسته و عقیده داشته که این حکم برای تمییز و تشخیص دادن مسلمانان (۱)- حقیقی و واقعی از مسلمانان غیر واقعی و افراد منافق و دورو بوده است، بنابراین، نسخ به معنای واقعی در این حکم واقع نگردیده است.

حکم این آیه مدت کم و کوتاهی در میان مسلمانان بوده و سپس برداشته شده است و به جز علی بن ابی طالب (ع) کسی به حکم آن، عمل نکرده و به وسیله عمل نمودن به حکم این آیه یکی دیگر از فضائل آن حضرت آشکار شده است، اعم از

این که این امر و حکم، يك امر امتحانی بوده است و يا يك حکم واقعی و حقیقی.

بدا همان نسخ است، با این تفاوت که نسخ در افق تشریع و قانونگذاری است ولی بدا در افق تکوین و آفرینش.

یعنی نسخی را که در تکوین به وقوع پیوندد «بدا» می گویند و اگر در احکام و قوانین واقع شود «نسخ» می نامند،

علم پروردگار به موجودات و پدیده‌ها، آن‌ها را از مرحله امکان و از اختیار و سلطه قدرت پروردگار خارج نمی کند، ولی عقیده

یهود بر خلاف این حقیقت و واقعیت است، زیرا به عقیده یهود، قلم «قضا و تقدیر» از نخستین روز به ضبط و اندازه گیری

اشیاء و هستی‌ها جاری شده است و دیگر محال است که مشیت خدا بر خلاف آن تعلق گیرد و آن را تغییر دهد.

بدا از نظر شیعه

شیعه درست بر عکس یهود دست خدا را به همه گونه خلق و ایجاد و حتی تغییر و تبدیل در خلق شده‌ها و تقدیر شده‌ها باز

می دانند و خداوند را به این گونه عملیات قادر می شناسند و نام این عمل را نیز «بدا» می نامند، ولی باید توجه داشته باشید

که این «بدا» و تغییر در پدیده‌ها و سرنوشت‌ها که شیعه بدان معتقد است، در مواردی می تواند به وقوع پیوندد که تقدیر

حتمی نبوده و به تصویب نهایی الهی نرسیده باشد و اما مقدرات حتمی و مصوبات نهایی از نظر شیعه هیچگونه قابل تغییر و

تبدیل و بدا بردار نیست

علوم و تقدیرات حتمی خداوند که گاهی «لوح محفوظ» و گاهی «آم الكتاب» و یا «علم مخزون» نامیده می شود و در علم

خدا همان طور که واقع خواهد شد، حاضر است و قابل تغییر و بدا بردار نیست، زیرا خداوند از نخستین روز به تمام اشیاء

و پدیده‌ها و هستی‌های جهان هستی آگاه و داناست و در تمام جهان هستی حتی ذره بسیار ریز و بی نهایت کوچک نیز از دایره

علم و احاطه او به دور و بیرون نیست.

بدا در علوم و تقدیرات معلق و مشروط که آن را «لوح محو و اثبات» می نامند، واقع می شود و عقیده به وقوع بدا در این

گونه موارد ابدا مستلزم آن نیست که نسبت جهل به خداوند داده شود، زیرا همین بدا نیز در علم بی پایان الهی حضور دارد و با

علم او انجام می گیرد. بنابراین، مسئله بدا نه تنها نسبت دادن جهل به خدا نیست و با عظمت و مقام والای الوهیت

کوچکترین منافاتی ندارد